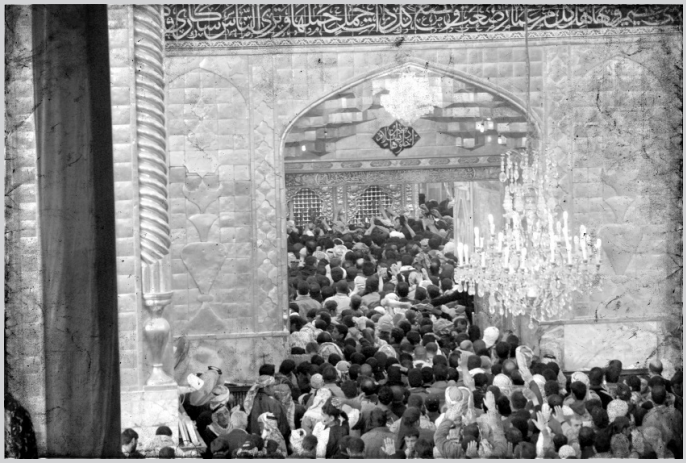

فرهنگ‌نامهٔ زیارت

جواد محدثی

(بخش سوم)

در این نوشته، به مجموعهٔ الفاظ، اصطلاحات و تعابیری که به نوعی به زیارت و زیارت‌گاه‌ها مربوط است، اشاره می‌شود. در فرهنگ‌نامهٔ زیارت موضوعاتی که به حرمین شریفین، عتبات عالیات و سایر حرم‌ها و زیارت‌گاه‌ها اختصاص دارد، مطرح می‌شود. آشنایی با این مفاهیم، بر معرفت دینی زائران می‌افزاید و به درون‌مایهٔ بیشتری از این سنت دینی راه می‌برد.

بالای سر و پایین پا

ایـــن اصطلاح به کیفیت قرار گرفتن بدن مطّهر اولیـــای دین در قبر و جایگاه آن مربوط می‌شود. وقتی پیکری دفن می‌شود، طبق حکم شرعی، در داخل قبر به طرف راست بدن و رو به قبله نهاده می‌شود. در نیمکرهٔ شمالی زمین، سر میّت به طرف مغرب و پاها به سمت مشرق قرار می‌گیرد.

در حرم‌های مطّهر امامان و امامزادگان، یکی از آداب زیارت، حضور در بالای سر یا پایین پا و خواندن دعاها و زیارت‌های خاصّ اســت. طرف بالای سر قبر امامان، دارای فضیلت اســت و خواندن زیارت و نماز زیارت در آن محدوده ثواب بیشتری دارد.[۱] به همین سبب، قسمت بالای سر حرم حضرت رضاعلیه‌السلام اغلب شلوغ و پرازدحام است و بسیاری در پی یافتن جایی برای خواندن دو رکعت نماز، یا زیارتنامه‌اند. مســجد بالاسر نیز معمولاً به مسجدی گفته می‌شود که در سمت بالای سر قبر امامان و امامزادگان در حرم‌ها قرار دارد و نزدیک مرقد مطّهر است.

ضریح مطّهر حرم سید الشهداءعلیه‌السلام شش گوشه دارد؛ به این سبب که حضرت علی اکبرعلیه‌السلام در پایین پای حضرت امام حسینعلیه‌السلام دفن شده است. در یکی از سروده‌های عاشورایی چنین آمده است:

رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید — دیدم که مرقد شهدا مشک و عنبر است
هر یک مزار و مرقدشان چهار گوشه داشت — شش گوشه یک ضریح، در آن هفت کشور است
پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت — پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است.[۲]

در آداب زیارت آمده است که خواندن دو رکعت نماز زیارت مستحب است. اگر زیارت برای پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است، نماز را در روضهٔ مطّهر به جا آورند و اگر در حرم یکی از ائمّهعلیهم‌السلام است، در بالای ســر به جا آورند. علامهٔ مجلســی نماز زیارت و غیر آن را در پشت سر و بالای سر بهتر دانســته و به سرودهٔ علامهٔ بحرالعلوم استناد کرده که به نزدیک شدن به قبر و نماز خواندن در بالای سر اشاره دارد: «و آثِرِ الصلاةَ عند الرأس».[۳]

امام صادقعلیه‌السلام به ابوحمزهٔ ثمالی فرمود که نزد سر آن حضرت دو رکعت نماز بگزار.[۴]

خواندن دو رکعت نماز زیارت مستحب است. اگر زیارت برای پیغمبر۹ است، نماز را در روضهٔ مطّهر به جا آورند و اگر در حرم یکی از ائمّه۸ است، در بالای سر به جا آورند. علامهٔ مجلسی نماز زیارت و غیر آن را در پشت سر و بالای سر بهتر دانسته و به سرودهٔ علامهٔ بحرالعلوم استناد کرده که به نزدیک شدن به قبر و نماز خواندن در بالای سر اشاره دارد

بانی

به معنای بنا کننده و معمار یا تأمین کنندهٔ مخارج بنای یک حرم یا مســجد یا امامزاده و امثال آن است. در اصطلاح، به کسی هم که مجالس عزای

معصومین را برگزار می‌کند یا عهده‌دار هزینه‌های این‌گونه محافل است، «بانی مجلس و روضه» گفته می‌شود. بسیاری از علاقه‌مندان اهل‌بیت علیهم‌السلام که تمکّن مالی دارند، بانی ساختن و توسعه یک حرم یا زیارتگاه می‌شوند و از این راه، هم به ثواب می‌رسند و هم نام خود را به عنوان خدمت‌گزار آستان اولیاءِ الله ماندگار می‌سازند.

بَست

محوّطه‌ای که جلوی مساجد و حرم‌ها قرار دارد و معمولاً با زنجیر بسته شده و حالت حفاظت شده دارد و پناهگاه به شمار می‌رود. در حرم‌های مطّهر، قسمتی از حرم و ایوان یا بخش ورودی به حرم را گویند که احترام خاصّی دارد و هر که وارد آن حریم شود، مثل این است که به آستان آن معصوم پناه آورده باشد و از تعرّض و تعقیب مصون است.

دهخدا به نقل از «بهار عجم» آورده است:

بر دور مزارات حضرات، به فاصلهٔ یک کروه کمابیش از جهت منع در آمدن دوّاب چوب‌بست کنند و بر گنه‌کاری یا دادخواهی که در آن بست درآید، کسی مزاحم حال او نمی‌تواند شد و خدمهٔ مزارات مقدسّات به حمایت دادخواه فراهم آمده، داد او از بیدادگر ستانند. پناهگاه و جایی که مردم به آن پناه آورده، متحصّن شوند. محوطه‌ای که اگر مقصّر در آن وارد شود، حکومت به او دست نمی‌یابد؛ مثل مساجد و مزارهای مقدفرهنگ

زیارت:[۵]

در اطراف حرم حضرت رضا علیه‌السلام بست بالا خیابان و بست پایین خیابان که به بست شیخ بهایی و بست طبرسی معروف است از این قبیل است.

بست‌نشینی در حرم‌های مطّهر رواج داشته و علمای شیعه در حرم حضرت عبدالعظیم یا برخی حرم‌های دیگر بست می‌نشستند و

زائر با بوسیدن و کشیدن دست به قبر و ضریح و در و دیوار حرم، خیر و برکت می‌جوید. این کار، سنتی دیرینه است که ریشهٔ دینی دارد. در زمان پیامبر خدا۹ مسلمانان آب وضوی آن حضرت یا موی سر و صورت ایشان را هنگام شانه‌کردن به قصد تبرک برمی‌داشتند.

به حکومت اعتراض می‌کردند و روی آوردن به بســتِ حرم‌ها، برای مصونیت از تعرّض سلاطین بوده است. «بست نشستن» به معنای پناهنده شدن در مشهد مقدسی یا عتبه‌ای از اعتاب عالیات یا خانهٔ یکی از مجتهدان و علمای بزرگ است.[۶] به بست‌نشینی «تحصّن» هم گفته می‌شود.

بُقعه

به معنای زمین گود، قطعه زمین جدا شده، بنا و ساختمان، عمارت و خانه، صومعه و زیارتگاه. «بقیع» نیز از همین واژه گرفته شده و به همین معناست؛ چون قطعه زمینی است که برای

دفن اموات اختصاص یافته اســت. بقعه، با قطعه زمین همجوارش متفاوت است و شکل و هیئت دیگری دارد.[۷]
«بقاع متبرّکه» بــه زیارتگاه‌ها و قبرهای مقدس اولیای دین گفته می‌شــود. در قرآن کریم به سرزمینی که حضرت موسی علیه‌السلام در آن مــورد خطاب الهی قرار گرفت، «وادی ایمن در بقعهٔ مبارکه» گفته شده است.[۸]

بقیع

نام قبرستانی قدیمی در شهر مدینه که مدفن و مزار چهار امام شیعه (امام حســن مجتبی، امام ســجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام و قبر عباس عموی پیامبر، فاطمهٔ بنت اســد، همسران پیامبر، عمه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و بسیاری از صحابه، علما و بزرگان در آن‌جاست. به آن «بقیع الفرقد» نیز می‌گفتند. قبور این اولیاء روزگاری قبه و بارگاه داشته، اما سال‌ها پیش به دست وهّابی‌ها تخریب شده است.
بنابر نقل روایات شیعه و ســنّی، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها به زیارت قبور مدفونین در بقیع می‌رفت و برای آنان دعا و اســتغفار می‌کرد و این عمل حضرت رســول، شاهد و مبنای مشروعیت زیارت قبور است؛
امری که وهابی‌های جاهل، آن را مغایر با توحید می‌پندارند و زیارت قبور را شرک می‌دانند!
وضع کنونی بقیع و قبور ویران شده امامان معصوم، گواه مظلومیت اهل‌بیت علیهم‌السلام و جفا به خاندان عصمت است.

بیت

به معنای خانه است. در اصطلاح، به خانهٔ خدا و بیت الله در مکه گفته می‌شود و در قرآن هم «حجّ البیت» آمده است که وجوب زیارت خانهٔ خدا را بیان می‌کند.[۹] «بیت الحرام» و «بیت العتیق» نیز از نام‌های کعبه است. «بیت المقدس» در فلسطین نیز از زیارتگاه‌های معروف و معتبر و مقدس نزد مسلمانان و پیروان ادیان آسمانی است. قداست کعبه تا آن‌جاست که

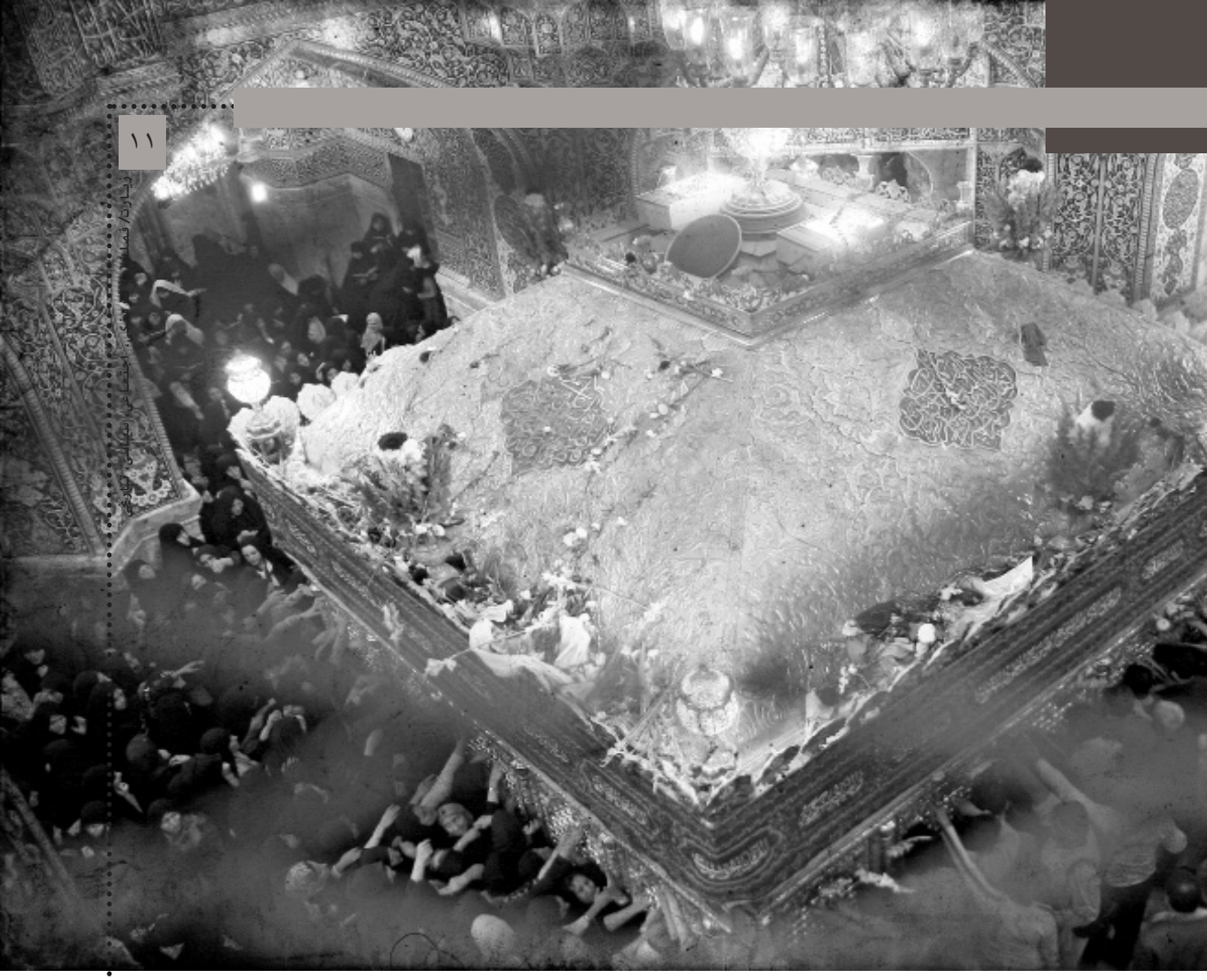

گاهی به آن قسم یاد می‌کنند و می‌گویند: «قسم به بیتی که رفته‌ام».
حرم‌های معصومین که مدفن آن بزرگواران است، به منزلهٔ بیت و خانهٔ آنان است. از این رو پیش از ورود به حرم، مستحب است «اذن دخول» خوانده شود. در دعاهای اذن دخول، تعبیراتی از این دســـت دیده می‌شود: «خدایا من در آستانهٔ دری از درهای بیت نبوّت قرار گرفته‌ام...» و با اســـناد به آیه‌ای که از ورود سرزده و بی اذن به خانهٔ پیامبر نهی می‌کند،[۱۰] برای ورود به آن بیت شریف و حرم مقدس که شعبه‌ای از خانهٔ پیامبر است، رخصت و اذن طلبیده می‌شود.[۱۱]

بین‌الحرمین

فاصله و محدودهٔ میان دو حرم را «بین‌الحرمین» گویند. در کربلا، میان قبر امام حسین علیه‌السلام

و حضرت اباالفضل علیه‌السلام فاصله‌ای اســت که در گذشته به صورت مغازه و بازار و مسافرخانه بوده و در سال‌های اخیر تبدیل به محوطه‌ای وسیع شده است. این محدوده را بین‌الحرمین می‌نامند و چه بسا در آینده، تبدیل به صحن بزرگی شود که دو حرم را در بر بگیرد. زائران کربلا این منطقه را بســیار باارزش و مقــدس می‌دانند و حضور در بین‌الحرمین را مغتنم می‌شمارند.

در مدینهٔ منوّره نیز، فاصلهٔ بین حرم حضرت رســول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبرستان بقیع که اکنون به صورت محوطه‌ای بــاز درآمده و زائران در آن‌جا زیارت می‌خوانند، «بین‌الحرمین» نامیده می‌شود. در تهران هم به بازاری که بین مسجد امام خمینی و مسجد جامع قرار دارد، بازار بین‌الحرمین گفته می‌شود.

پنجره فولاد

در صحن قدیم حرم حضرت رضا علیه‌السلام میان صحن و داخل حرم، پنجره‌ای بزرگ و فولادین و مشبکّ است، که زائران و حاجتمندان، در پشت آن پنجره به آستان حضرت رضا علیه‌السلام متوسل می‌شــوند و دخیل می‌بندند و حاجت می‌طلبند. بســیار اتفاق افتاده که بیماران لاعلاج و درماندگان، شفا و حاجت گرفته‌اند و داستان شفایافتگان پشت پنجرهٔ فولاد، خود کتابی شده است. نه تنها در حرم حضرت رضا علیه‌السلام بلکه در همهٔ حرم‌های مطّهر، آنان که از روی صدق و اخلاص متوّسل شوند، حاجت می‌گیرند و مشمول عنایت خاص اولیاءِ قرار می‌گردند.

تبرّک

برکت جستن، خیر و برکت طلبیدن. وقتی چیزی مقدس و محترم است، هر نوع تکریم آن مثل بوسیدن، لمس کردن، چیزی را به آن مالیدن، «تبرّک» نام دارد. برکت به معنای خیر پایدار و ماندگار است.

زائر با بوسیدن و کشیدن دست به قبر و ضریح و در و دیوار حرم، خیر و برکت می‌جوید. این کار، سنتی دیرینه است که ریشهٔ دینی دارد. در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمانان آب وضوی آن حضرت یا موی سر و صورت ایشان را هنگام شانه‌کردن به قصد تبرک برمی‌داشتند.[۱۲]

در قرآن و تاریخ انبیا آمده است که حضرت یعقوب، پیراهن یوسف را بر صورت خود انداخت

و بینـــا شـــد.[۱۳] داستان «تابوت سکینه» که در میان‌بنی‌اسرائیل بـــوده، یا تبرک جستن مؤمنان بـــه جایـــگاه اصحاب کهف نیز از آن جمله است. زائران از حرم‌هـــا و قبور مطهر ائمه و هر چه که منتسب به اولیای خدا باشد، تبرک می‌جویند؛ چون خداوند خیرات و برکاتی را از این راه به بندگانش می‌رساند. «اماکن متبرکه» به مکان‌های دارای خیر و برکت گفته می‌شود که زیارتگاه‌ها هم از آن جمله است.

تُربت

به معنای خاک است. به قبر و مزار هم تربت گفته می‌شود (ای که بر تربت ما می‌گذری، همت خواه). حضور در کنار تربت به خاک خفتگان و قرائت فاتحه و یاد اموات، مستحب است. معروف‌ترین و مقدس‌ترین تربت، خاک قبر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام است که فضیلت بســـیار دارد و سجده بر تربت و ذکر خدا با تسبیح تربت که یادآور آن شهید مظلوم است، ســـفارش شده است. حضرت رضا علیه‌السلام دربارهٔ شفابخشی تربت، که از ویژگی‌های خاک قبر امام حســـین علیه‌السلام است می‌فرماید: هر خاکی حرام است، مثل مردار و خون؛ مگر خاک قبر حسین علیه‌السلام که شفای هر دردی است.[۱۴]

تربت مقدس امام حسین علیه‌السلام یادآور فرهنگ جهاد و شهادت است و آن زمین مطهّر، پیکر پاکـــی را در برگرفته که در راه خدا و احیای دین قربانی شـــد و به دیگران درس عزت و

شـــهامت آموخت. از این رو تربت کربلا قداست و احترام خاصّی دارد و در فقه نیز احکام ویژه‌ای برای آن بیان شده است. سجده بر تربت کربلا، ثواب بسیار دارد و در روایت آمده است: «السّجود علی تربة الحسین یَخرِقُ الحُجُبَ السَّبْعَ؛[۱۵] سجده بر تربت امام حسین علیه‌السلام حجاب‌های هفتگانه را می‌درد.» و این اشاره به بعد ملکوتی و قدسی این خاکِ خون‌آلود دارد.

شهادت، خاک را بوییدنی کرد شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

امـــام خمینی دربـــارهٔ تربت شهدا فرموده است: «همین تربت پاک شـــهیدان است که تا قیامت، مزار عاشـــقان و عارفان و دل‌ســـوختگان و دارالشّـــفای آزادگان خواهد بود».[۱۶]

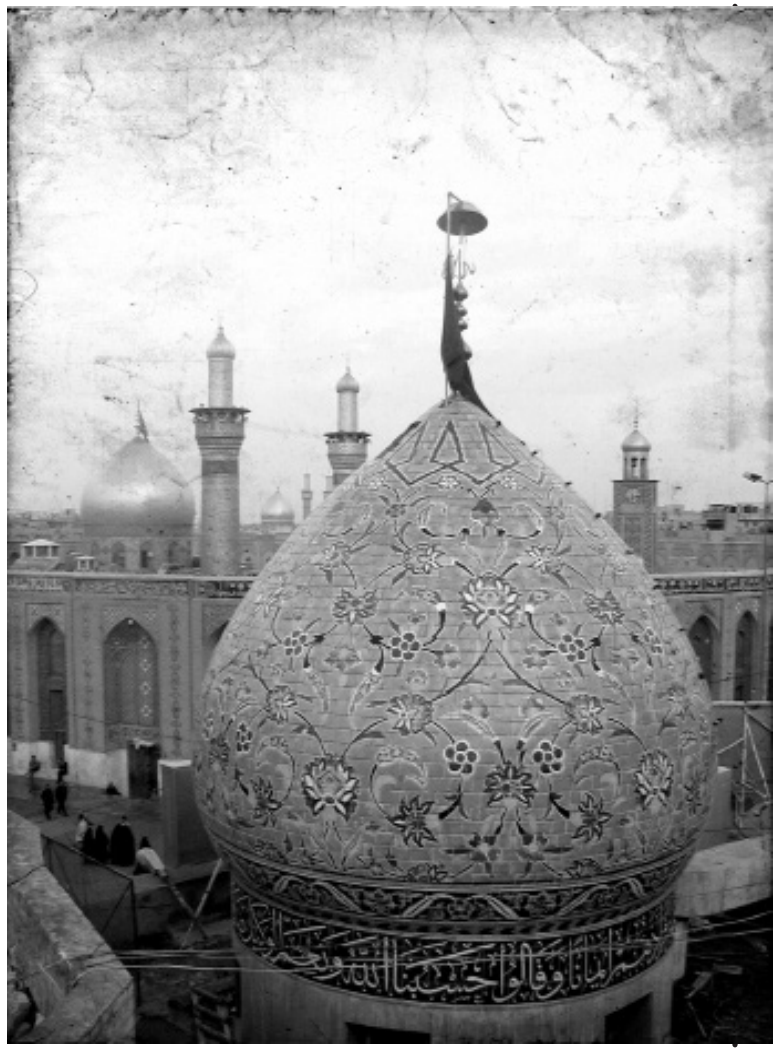

تشرّف

به معنای به شرافت رسیدن و مقام یافتن. در اصطلاح، به رفتن به حرم‌های مقدّس و اماکن زیارتی، یا توفیق دیدار اولیـــای خدا و انســـان‌های بزرگ و وارســـته نیز تشرّف گفته می‌شـــود؛ چـــون این دیدارها و زیارت‌ها، به انسان شـــرافت و ارزش می‌بخشد. گاه اصطلاح «شـــرف‌یابی» هم به کار می‌رود. کسی که

به زیارت خانهٔ خدا یا عتبات برود، می‌گوید: «مشرّف شدم» یا «شرفیاب گشتم». به راستی نیز چنین است. چه شـــرافتی بالاتر از توفیق زیارت زبده‌ترین انسان‌های عالم وجود، که الهام‌بخش پاکی و عفاف و ایمان و انسانیتند؟

تلّ زینبیّه

«تلّ» به معنای تپه و تودهٔ برآمده از زمین و جای مرتفع است. سرزمین کربلا دارای یک رشته تپه ماهورها و پستی و بلندی‌ها و یک قسمت هموار بوده که جنگ در این قسمت درگرفت. امام حسین علیه‌السلام محل استقرار همراهان خود و برپایی خیمه‌ها را در جایی انتخاب کرده بود که هم به شریعهٔ فرات دسترسی داشته باشند و هم با استفاده از موانع طبیعی، دور از چشـــم دشمن باشند؛ یعنی صحنهٔ درگیری پایین‌تر از محّل خیمه‌ها بود. در روز عاشورا حضرت زینب علیهاالسلام برای آگاهی از وضع میدان و خبر یافتن از برادرش سیدالشّـــهدا علیه‌السلام بارها به آن بلندی که مشـــرِف بر میدان جنگ بود می‌رفت. این قسمت بعدها به «تلّ زینبیّه» معروف شد.

برای این‌که اماکن خاصّ، یادآور وقایع مربوط به آن‌ها باشـــد، بنا و ساختمانی می‌سازند تا نمادی از آن حادثه باشـــد. پیش‌تر در مکان تلّ زینبیّه اتاقی کوچک وجود داشت، ولی در بازسازی‌های اخیر، در ســـال ۱۳۹۸ قمری بنایی باشکوه در آن‌جا ساخته شد[۱۷] که زائران کربلا به آن‌جا می‌روند و با یادآوری حوادث روز عاشورا، عزاداری می‌کنند یا در آن‌جا نماز می‌گزارند. این ساختمان در ضلع غربی حرم امام حسین علیه‌السلام قرار دارد و خیابانی میان آن و دیوار حرم وجود دارد.

توسّل

«توسّل» یعنی در پی «وسیله» بودن؛ وسیله و واسطه آوردن برای انجام کاری؛ واسطه قرار دادن پیامبر و اهل‌بیت نزد خداوند، برای آمرزش گناهان یا برآورده شدن حاجات و استجابت دعاها. توسّـــل به اهل بیت، مورد سفارش پیشوایان دینی و امری مشروع است و در قرآن کریم هم آمده است: گناه‌کارانی که به خویش ستم کردند، اگر به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توسّل جویند و از او بخواهند که برای آنان استغفار کند، خدا را آمرزنده و توبه‌پذیر خواهند یافت.[۱۸]

حضور در آستانِ اولیای الهی و زیارت و توسّل، ریشه‌ای دینی و قرآنی دارد، امّـــا وهابیون این امر را نیز مثل تبرکّ و زیارت قبور، شـــرک می‌دانند. بنابر روایات، انبیای پیشـــین نیز به پیامبر و خاندان او و پنج تن اصحاب کســـاء متوسّل می‌شدند و فرقی میان زنده یا مردهٔ این اولیای الهی نیست. در منابع اهل سنت هم نمونه‌های فراوانی نقل شده که از آداب زیارت، حضور در کنار مرقد پیامبر خداﷺ و توسّـــل به او در پیشگاه پروردگار و شفیع قرار دادن وی برای آمرزش گناهان شمرده شده است.[۱۹] در توصیه‌های معصومین، کیفیّت نوشتن رقعه و توسّـــل به اهل‌بیت و دعاهای گوناگون توسّل برای برآورده شدن حاجات نقل شده است.[۲۰] عالمان و محقّقان، بحث‌ها و تألیفات سودمندی در تبیین این مسئله و دفع شبهات دارند که مراجعه به آن‌ها مفید است.[۲۱]

تولیت

به معنای ولایت بخشیدن، کسی را بر کاری گماشتن و واگذاری امور وقف و حرم‌ها و مساجد به کسی است. نیز تولیت و «مقام تولیت» به کســـی گفته می‌شود که سرپرستی ادارهٔ امور یک آستانه، حرم یا مسجد را بر عهده دارد. این مقام از سوی حکومت و رهبر واگذار می‌شود. در گذشته از متولیان حرم‌ها و آستانه‌ها با عنوانِ «کلیددار» هم یاد می‌شده است. در عهد جاهلیت، کعبه و مسجدالحرام تولیت و کلیددار داشته و یکی از شئون مذهبی به شمار می‌رفته است. در فتح مکّه، وقتی

پیامبر وارد مسجدالحرام شد، کسی را فرستاد تا «عثمان بن طلحه» را که کلیددار کعبه بود بیاورند یا کلید کعبه را از او بگیرند و درب کعبه را گشوده و آن را شست‌وشو دهند. معمولاً منصب کلیدداری نسل به نسل منتقل می‌شد.[۲۲] کلیدداری، به معنای ریاست خدّام حرم سید الشهدا علیه‌السلام نیز هست و این عنوان احترام‌آمیز در کربلا به خاندان‌هایی که این سمت را داشتند، گفته می‌شد.[۲۳]

معمولاً منصب کلیدداری نسل به نسل منتقل می‌شد. کلیدداری، به معنای ریاست خدّام حرم سید الشهدا علیه‌السلام نیز هست و این عنوان احترام‌آمیز در کربلا به خاندان‌هایی که این سمت را داشتند، گفته می‌شد.

جارالله

یعنی همسایهٔ خدا. به کسی گفته می‌شود که در شهر مکّه و کنار خانه خدا اقامت کند و مجاور کعبه باشد یا به آن‌جا پناهنده شود. زیارتگاهی همچون مسجدالحرام که هم مقدّس است و هم مأمن و پناهگاه، مورد توّجه زائران و پناه‌جویان بوده است. این علاقه سبب می‌شده کسانی از شهر و دیار خود هجرت کنند و مقیم شهر مکّه شوند. به «زمخشری» هم که یکی از دانشمندان شیعه است، «جارالله» گویند؛ چون مدّتی مقیم مکّه بود. سنائی دربارهٔ مجاورت خانهٔ خدا گوید:

جان فرستادی به حج، حج کرد و آمد نزد تو

دل مجاور گشت آن‌جا، گر نیاید، گو میای

جَنّةالبقیع

قبرستان بقیع. از آن‌جا که بنابر احادیث، قبر صالحان، باغی از باغ‌های بهشت است (روضةٌ من ریاض الجنّه) به آن مزار مقدّس که هزاران انسان شایسته، از جمله چهار امام معصوم و فاطمهٔ بنت اسد و عباس بن عبدالمطلب را در برگرفته، «جنةالبقیع» گفته می‌شود. در مکّه مُکرمه نیز به قبرستان ابوطالب که قبرستانی قدیمی و بزرگ است و قبور حضرت خدیجه، عبدالمطلب، عبد مناف، هاشم و بعضی از شخصیت‌های صدر اسلام در آن قرار دارد، «جنّةُ المعّلی» گفته می‌شود.

جمکران

یکی از مســـاجد معروف و معتبر در اطراف قم، نزدیک روستای جمکران که در سال ۳۹۳ هجری به دستور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و به دست «حسن بن مثلهٔ جمکرانی» ساخته شده است. این مسجد در سال‌های اخیر موقعیّت و شهرت فراوانی یافته و در تمام مدت سال، به‌ویژه در شب‌های چهارشنبه و جمعه و نیمهٔ شعبان، عدّهٔ بسیاری از اطراف برای زیارت این مکان منسوب به امام زمان علیه‌السلام و عبادت و نماز در آن‌جا، به این مسجد می‌آیند. نماز خاصّی برای آن وارد شده و عده‌ای هم به عشق دیدار حضرت مهدی علیه‌السلام و برآورده شدن حاجت‌های‌شان، چهل شب چهارشنبه مرتّب به آن‌جا می‌روند. بخش فرهنگی این مسجد و انتشارات آن از قسمت‌های فعّال مسجد است و برای زائران برنامه‌های مختلفی دارد. توسعهٔ گسترده‌ای در این مسجد در حال اجراست.

چاووش‌خوانی

از آداب و مراسم خاصّ هنگام رفتن زائران به سفر کربلا یا حج و عتبات عراق و خراسان و هنگام بازگشت آنان از این زیارت. در این مراسم، کسی پیشاپیش مردم با صدای سوزناک اشعاری را دربارهٔ سفر کربلا یا خراسان می‌خواند و مردم با او همنوایی می‌کنند. در قدیم، هنگام عزیمت کاروان زیارتی کربلا رسم بوده که با ندای «هر که دارد هوس کرب‌وبلا بسم‌الله...»

«حائر حسینی» به حرم امام حسین علیه‌السلام و اطراف قبر مطّهر گفته می‌شود که بسیار مقدّس است و دعا در آن‌جا مستجاب است.

مردم را برای شرکت در این مراسم یا پیوستن به قافله فرا خوانند. این مراسم در مناطق مختلف به شیوه‌های خاص و با اشـــعار متفاوت اجرا می‌شده است. دهخدا می‌نویسد: «چاووش‌خوان کسی است که دعوتِ رفتن به زیارت عتبات عالیات کند. در اصطلاح روستاییان خراسان، کسی باشد که در فصل مناســـب زیارت در دهات و روستاها، سواره یا پیاده به راه افتد و روستاییان را به وسیلهٔ جار زدن یا خواندن اشعار مهیّج و مناسب، به زیارت اعتاب مقدّسه تشویق و تهییج نماید.»[۲۴] از جمله شعرهای چاووش‌خوانی این است:

ز تربت شهدا بوی سیب می‌آید ز طوس، بوی رضای غریب می‌آید.
بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا ترسم آخر جان دهم در آرزوی کربلا

برخی از پژوهشـــگران به تحلیل و نقـــل و گردآوری نمونه‌هایـــی از چاووش‌خوانی‌ها و تعزیه‌خوانی‌ها پرداخته‌اند.[۲۵]

حائر حسینی

«حائر» به معنای سرگردان و حیران است. سبب نامیدن حرم امام حسین علیه‌السلام به حائر حسینی، به دورهٔ متوکّل عباسی بازمی‌گردد. متوکل به قصد تخریب حرم آن حضرت دستور داد تا آن منطقه را به آب ببندند؛ ولی وقتی آب به اطراف قبر سیدالشهدا علیه‌السلام رسید، روی هم انباشته شـــد و به قبر آسیبی نرسید. پس از بروز این کرامت خاصّ، اعتقاد مردم به آن قبر شریف افزون گشت. «حائر حسینی» به حرم امام حسین علیه‌السلام و اطراف قبر مطّهر گفته می‌شود که بسیار مقدّس است و دعا در آن‌جا مستجاب است. در اصطلاح فقهی نیز که احکام ویژه‌ای برای حائر امام حســـین علیه‌السلام بیان شده، این واژه به محدودهٔ قبر، صحن و رواق‌های اطراف گفته می‌شود. اقامت در حائر و عبادت در آن فضیلت و ثواب بسیار دارد. برخی از امامان نیز برای شفا، به حائر حسینی متوسّل می‌شدند؛ از جمله امام هادی علیه‌السلام کسی را فرستاد تا در حائر حسینی برای شفای او دعا کند.[۲۶] به‌تدریج «حائر» نامی برای کربلای معلّا شد و از این رو

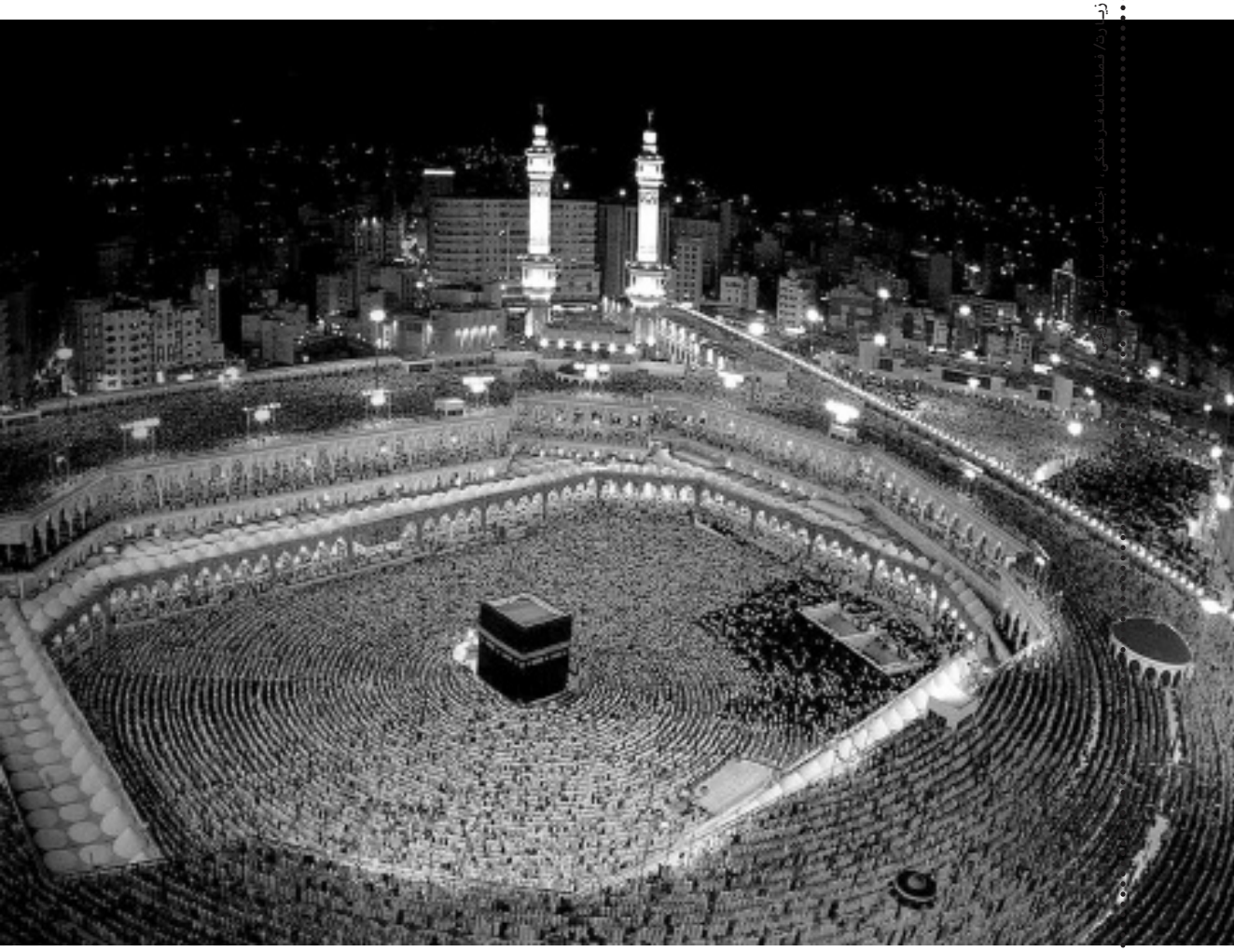

به کسی که اهل کربلاست یا مدّتی مقیم آن‌جا بوده نیز «حائری» گفته می‌شود.

حاج، حاجی

حجّ یکی از فروغ دین و از واجبات اسلامی است و فریضه‌ای است که انجام آن بر کسانی که استطاعت مالی و بدنی داشته باشند، واجب است. به کسی که به زیارت خانهٔ خدا می‌رود، «حاج» یا «حاجی» گفته می‌شود و اگر زائر، زن باشد، «حاجّه» یا «حاجیه» گفته می‌شود. این کلمه یکی از پیشوندهایی است که به نام اشخاص افزوده می‌شود و نشانهٔ آن است که او

به زیارت خانهٔ خدا رفته است؛ مثل حاجی علی یا حاج اکبر. این تعبیر، در ضمن نوعی احترام به شـــخص هم شمرده می‌شود و وجهه و اعتباری برای صاحب نام می‌آورد. ضرب‌المثل معروفِ «حاجی حاجی مکّه» هم اشاره به درازی راه و طول سفر دارد.

حرم

جایی که امن و پناهگاه باشد. خانهٔ شخصی که از تعّرض دیگران در امان است. در مکّه، نقطه مقابلِ حرم، «حِلّ» است؛ یعنی جایی که حرم نیست و محدودیت‌ها و احکام خاصّ حرم را ندارد. حرم به مســـافت معیّنی در اطراف کعبه و گرداگرد آن گفته می‌شود. در شعر «عراقی» آمده است:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون کعبه آیی

به مزار و بقعهٔ پیامبران و امامان و امامزادگان و شهدای بزرگ هم حرم گفته می‌شود؛ چون هم دارای احترام و قداست است و هم مردم در گرفتاری‌ها به آن‌جا پناه می‌برند و آن را امن می‌شـــمارند. به خانواده و اهل‌بیت هر کس نیز حرم و حرمـــت گفته می‌شـــود؛ چون احتـــرام خاصی دارد و حفاظـــت از آن در برابـــر تعـــرّض دیگران لازم است. حرم امامان، زیارتگاه صاحبـــدلان و حفظ احترام آن‌ها

لازم است. رعایت آداب ظاهری و باطنی تشرّف به حرم‌های مطهر، نشانهٔ معرفت زائر به جایگاه این بقعه‌های نورانی است.

حرمُ الله

حرم خدا. مکانی محترم که منسوب به خداوند است. اصطلاحاً به مسجدالحرام، مکهٔ معظمه و کعبه هم حرم خدا گفته می‌شود. پیامبر خداﷺ فرمود: «مکّه حرم خداست؛ حضرت ابراهیم آن را حرم قرار داده است» [۲۷] که اشاره به دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند چنین خواســت: پروردگارا! این شهر را شــهری محترم و حرم قرار بده: {... هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا...} [۲۸]. خداوند هم آن دعا را مستجاب فرمود و خبر داد که ما برای مردم «حرم امن» قرار دادیم: {أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا...} [۲۹]. در حدیث امام صادقؑ نیز آمده است: «مکهٔ حرُم الله والمدینهٔ حرم محمّد» [۳۰]؛ اگر حرم جایی است که حرمت دارد و حفظ حریمش لازم است، اهل‌بیت پیامبر و امامان معصوم نیز خود را حرم خدا دانسته‌اند. امام باقرؑ در حدیث مفصّلی که فضایل و شئون امامان را برمی‌شمرد، از اهل‌بیت و امامان به عنوان حرم الله یاد کرده است: «نحنُ... حرمُ الله الاکبر» [۳۱]؛ حرم بزرگ‌تر خداوند، ماییم.

در برخی روایات قلب مؤمن حرم خدا دانسته شده که احترامش لازم و پیراستن آن از غیر خدا یک وظیفه است. امام صادقؑ فرمود: «القلبُ حرم الله، فلاتُسکِن حَرَم اللهِ غیر الله» [۳۲]؛ دل، حرم خداست، پس غیر خدا را در حرم خدا ساکن نکن.

حرم الرّسول

حرم پیامبرﷺ. مقصود مدینهٔ منوّره است که حرم پیامبر و مدفن آن حضرت در آن‌جا قرار دارد و احترامش واجب و زیارتش مورد تأکید است. هم به مزار پیامبر و هم به شهر مدینه «حرم الرسول» گفته می‌شود. ابوذر غفاری هم هنگام تبعید، وقتی عثمان از او پرسید دوست داری در کدام شهر بمانی، ابتدا گفت حرم خدا، مکّه. وقتی نپذیرفتند، گفت: «المدینهٔ حرم رسول الله» که باز هم نپذیرفتند و به بدترین جا که «ربذه» بود، تبعیدش کردند.

حرمین شریفین

به حرم امن الهی در مکه و حرم حضرت رسول در مدینه که هر دو دارای شرافت و قداستند، «حرمین شرفین» گفته می‌شود و فاصله حرم پیامبر و قبرستان بقیع هم که مرقد أئمه در

آن است، «بین الحرمین» نامیده می‌شود.[۳۳]

پی نوشت:

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۸۶.
۲. منسوب به ناصرالدین شاه قاجار.
۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، آداب زیارت، ادب هفدهم.
۴. همان، آداب مخصوصهٔ زیارت امام حسین علیه‌السلام ادب دوازدهم.
۵. لغت‌نامهٔ دهخدا، واژهٔ «بست».
۶. همان، واژهٔ «بست نشستن».
۷. فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، واژهٔ «بقیع».
۸. قصص، آیه ۳۰.
۹. آل‌عمران، آیه ۹۷.
۱۰. احزاب، آیه ۵۳.
۱۱. ر.ک: مقالهٔ «اذن دخول» در پیش شمارهٔ اول همین فصلنامه، تابستان ۸۸ .
۱۲. کتاب‌های متعددی در این زمینه با نام «تبرک‌الصحابه» نوشته شده؛ چه از علمای شیعه و چه از عالمان اهل سنت (ر.ک: جعفر سبحانی، سیمای عقاید شیعه، ص ۱۱۲).
۱۳. یوسف، آیه ۹۳ ـ ۹۶.
۱۴. محدث قمی، سفینهٔ‌البحار، ج ۲، ص ۱۰۳.
۱۵. بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۱۵۳ و ۳۳۴.
۱۶. صحیفه نور، ج۲۰، ص ۲۳۹.
۱۷. سلمان هادی طعمه، تراث کربلا، ص۱۲۹.
۱۸. نساء، آیهٔ ۶۴ { ... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوکَ... }.
۱۹. ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج۵، ص۱۴۳.
۲۰. همان، ص۱۴۴ و ج۳ ص۲۹۳.
۲۱. ر.ک: علامه سیدمرتضی عسکری، «معالم المدرستین»، ج۱ ص۳۳؛ علامه طباطبائی، المیزان»، ج۱۰ ص۳۰۴ و رضوانی، «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات»، ج۱ ص۱۵۴ و ۱۶۹.
۲۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص۸۱۱.
۲۳. ر.ک: جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، «واژهٔ کلیددار».
۲۴. لغت‌نامه دهخدا، واژهٔ «چاووش».
۲۵. ر.ک: جابر عناصری، درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران.
۲۶. مجلسی، بحارالأنوار، ج۵۰، ص۲۲۵.
۲۷. همان، ج ۹۶، ص ۳۶۱.
۲۸. ابراهیم، آیهٔ ۳۵.
۲۹. عنکبوت، آیهٔ ۶۷.
۳۰. بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۳۹۹.
۳۱. همان، ج ۲۵، ص ۵.
۳۲. همان، ج ۶۷، ص ۲۵ ذیل حدیث ۲۷.
۳۳. همان، ج ۲۲، ص ۴۲۸.